



جمهوریت و اسلامیت

پدیدآورنده (ها) : ارسطا، محمد جواد

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: نشریه بازتاب اندیشه :: آبان ۱۳۷۹ - شماره ۸

صفحات : از ۲۷ تا ۳۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/37960>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟
- رویکردهای متفاوت نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران
- رابطه ی ولایت و جمهوریت در اندیشه ی سیاسی آیت الله خامنه ای
- نقش مردم در حکومت اسلامی (مشروعیت بخشی یا کارآمدی؟)
- مشروعیت جمهوریت در اسلام
- قرآن؛ جمهوریت و مردم سالاری
- حاکم اسلامی؛ نصب یا انتخاب
- جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره)
- جایگاه گفتمان جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی و تاویل های مترتب آن
- ماهیت و کارکرد فرامین رهبری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران
- راهکارهای مبارزه با فساد اداری بر اساس ارزش های اسلامی
- مصلحت و نقش آن در استنباط احکام شرعی و حکومتی

عناوین مشابه

- جایگاه اصل حداقل بودن حقوق جزا در نظام سیاسی حقوقی مبتنی بر مبانی جمهوریت و اسلامیت
- تجسم جمهوریت و اسلامیت نظام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- رویکردهای متفاوت نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران
- جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟
- آینده پژوهی طرح گفتمان اسلام سیاسی در دهه پنجم انقلاب اسلامی ایران (با تاکید بر مفهوم جمهوریت و اسلامیت)
- حقیقت جمهوری اسلامی در دنیای جدید: نگاهی به جمع اسلامیت و جمهوریت در نظر شهید آوینی
- جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- وفاداری به دوگانه جمهوریت و اسلامیت شرط انقلابی ماندن
- دوگانه تئوریک/ جمهوریت و اسلامیت هدف انقلاب اسلامی
- دغدغه جریان های سیاسی در موضوع «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام در فرایند تصویب قانون اساسی ج.ا. ایران (۱۳۵۸)

جمهوریت و اسلامیت

محمدجواد ارسطو

جمهوری اسلامی، ۹، ۱۶ و ۸/۲۳



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده: در این مقاله، نویسنده با بررسی مفهوم جمهوریت از نگاه عالمان سیاست، به مؤلفه‌های دخیل در تعریف جمهوریت اشاره کرده و سازگاری این مؤلفه‌ها با نظام ولایی را نشان می‌دهند.

بعضاً ادعا شده است که حکومت ولایی با حکومت جمهوری سر سازش ندارد؛ چراکه پذیرش جمهوریت به معنای پذیرش حاکمیت مردم است، حال آنکه پذیرش ولایت فقیه به منزله نادیده گرفتن رشد مردم و اعتبار دیدگاه‌های ایشان است و به عبارتی ولایت و جمهوریت دو مقوله متناقض و غیر قابل جمع‌اند و تنها با تصرف در معنا و مبانی این دو مفهوم است که می‌توان گونه‌ای سازش میان آن دو برقرار نمود.

در بررسی این ادعا خوب است به مفهوم جمهوریت از نگاه عالمان سیاست نظر بیفکنیم. دکتر ابوالفضل قاضی در کتاب حقوق اساسی و نهادهای سیاسی می‌نویسد: «وقتی گفته می‌شود رژیم سلطنتی، رژیم جمهوری یا رژیم کنوانسیون، منظور نحوه گزینش این مقام (مقام ریاست دولت - کشور) است.» و در تعریف جمهوری می‌گوید: «به رژیمی که در رأس قوه

مجریه آن، فرد یا افراد انتخابی قرار گرفته باشد، اصطلاحاً رژیم جمهوری اطلاق می‌گردد.»
فرهنگ علوم سیاسی نیز در تعریف جمهوری می‌نویسد: «جمهوری در عرف سیاسی به حکومت دموکراتیک یا غیردموکراتیک گفته می‌شود که زمامدار آن توسط رأی مستقیم یا غیرمستقیم اقشار مختلف مردم انتخاب شده و توارث در آن دخالتی ندارد و حسب موارد مدت زمامداری آن متفاوت است.»

عناصری را که در تعریف جمهوری دخیل است می‌توان این‌گونه باز شمرد:

۱. انتخابی بودن رئیس حکومت از سوی مردم به طور مستقیم یا غیرمستقیم؛

۲. محدود و موقت بودن مدت ریاست حکومت؛

۳. موروثی نبودن ریاست حکومت؛

۴. مسؤول بودن رئیس جمهور نسبت به اعمال خود.

ادعای ما این است که این عناصر کاملاً با نظام ولایی سازگار است. البته باید توجه داشت که رئیس حکومت بودن رئیس جمهور در نظامهای جمهوری الزاماً بدان معنا نیست که هیچ مقام بالاتری به عنوان نیرو و مقام تعدیل‌کننده وجود نداشته باشد.

بنابراین می‌توان پذیرفت حکومتی جمهوری باشد و در رأس دولت، رئیس جمهور قرار داشته باشد و در عین حال رهبر به عنوان قوه تعدیل‌کننده در رأس حکومت باشد.

بنابراین در حکومت ولایی هم رئیس دولت به صورت دوره‌ای انتخاب می‌شود و هم مردم در انتخاب وی دخالت دارند و هم در مقابل مردم پاسخگو است.

در نظام ولایی مردم حق نظارت بر تمامی مسؤولین حتی رهبر را دارند. البته طبیعی است که نحوه اعمال نظارت در هر مرحله و مرتبه‌ای تابع انضباط خاص خود باشد.

نکته دیگری که گاه در بیان ناسازگاری جمهوری و ولایت بیان می‌کنند این است که: «در حکومت جمهوری، اختیارات زمامدار مقتد به قانون است و در حکومت ولایی، ولی امر، مافوق قانون است و مشروعیت قانون به تنفیذ آن از سوی ولی امر وابسته است.»

در ارزیابی این ادعا می‌گوییم: صحیح نیست که به طور مطلق گفته شود در حکومت ولایی مشروعیت قانون به تنفیذ آن از سوی ولی امر وابسته است، به دلیل اینکه حکم شرعی، خود به خود به دلیل شرعی بودنش لازم‌الاجرا است. ولی فقیه یا هر فقیهی که از طرف او بر قوانین نظارت می‌کند صرفاً در مقام تشخیص انطباق یا عدم انطباق آن با شرع عمل می‌کند. قانونی که منطبق با شرع است، لازم‌الاجراست و قانون مخالف با شرع، خود به خود ملغی

است اما در محدوده احکام حکومتی، کار ولئی فقیه این است که تشخیص موضوع می‌دهد و این تشخیص مصداقی را مبنای الزام حکومت قرار می‌دهد. در این موارد - احکام حکومتی - علاوه بر انطباق با شرع تشخیص موضوع لازم است که توسط ولئی فقیه صورت می‌گیرد و آن را تنفیذ می‌کند.

بنابراین اگر منظور از مافوق قانون بودن آن است که می‌تواند قانون را رعایت نکند، امر قابل قبولی نیست چرا که قوانین بر مبنای احکام شرع و مصالح لازم‌الرعایه تدوین شده‌اند و رعایت آن بر همگان لازم است. البته با توجه به اینکه قانون جنبه عمومی دارد، گاه به صورت مقطعی اعمال قانون برخلاف مصلحت است که در این موارد نیز راه بر صدور حکم حکومتی از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام باز است و اگر به طور کلی، قانون فاقد مصلحت شده باشد نیز راه برای تغییر قانون باز است.

با این حال، این سؤال باقی است که آیا رهبر مجاز است با وجود راه‌حلهای قانونی، خود رأساً اقدام به نقض قانون کند؟ پاسخ ما به این سؤال منفی است. بنابراین حکومت ولایی، حکومتی است مبتنی بر قانون و رهبر آن مقید به قانون است نه مافوق قانون.

● بررسی

کسانی که مشکل تنافی ولایت با جمهوریت را مطرح می‌کنند به یک مسأله نظری - و نه صرفاً شکلی و ساختاری - توجه دارند و آن اینکه مبنای ولایت مطلقه بر نفی حاکمیت مردم و مبنای جمهوریت بر حاکمیت مردم استوار است و این دو مبنا با یکدیگر سازگاری ندارند و لذا راه حلی که صرفاً در حد عنوان و اسم، حکومت را در شمار حکومت‌های جمهوری قرار دهد کافی نیست.

بنابراین صرف راه حل حقوقی کافی نیست و ریشه بحث در اینجا نهفته است که چگونه می‌توان میان حکومت ولایی - بنا بر نظریه نصب - با نظریه جمهوریت سازگاری ایجاد کرد.

ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی با توجه به اختیارات گسترده بیش از یک مقام تعدیل‌کننده است. بخش گسترده‌ای از دستگاه‌های کشور مستقیماً تحت امر او قرار دارند. در مورد نفوذ و مشروعیت قانون در حکومت ولایی این نکته را باید در نظر داشت که الزام شرعی موجود در احکام شرعی به خودی خود الزام سیاسی و حقوقی را به همراه ندارد. آنگاه صورت قانون پیدا می‌کنند که از ضمانت اجرایی حکومتی برخوردار می‌شوند. در مسایل مختلف، خصوصاً با توجه به دیدگاه‌های متعارض فقهی نمی‌توان از این نکته غافل ماند که به هر حال انتخاب یک فتوا به عنوان قانون، نوعی الزام و ولایت را می‌طلبد. بنابراین می‌توان گفت با اینکه انطباق با شرع یک ملاک و مبنای اساسی است، اما یک

تشخیص انطباق از میان تشخیص‌های مختلف خود نیازمند مبنای مشروعیت است. اگر پذیرفته شد که مشروعیت قوانین به تنفیذ رهبری است کما اینکه دیدگاه رایج در بحث ولایت فقیه همین است، آنگاه مسأله مافوق بودن در مشروعیت خود به خود مطرح می‌شود. توضیح اینکه مافوق بودن گاه به لحاظ مبدأ مشروعیت است و گاه به لحاظ عمل و رفتار. اگر قانون مشروعیت‌اش را و امدار تنفیذ رهبر باشد، و امدار شدن مشروعیت ولی فقیه به همین قانون مستلزم دور است و به ناچار باید پذیرفت ولی فقیه مشروعیت‌اش را از مبدئی می‌گیرد و قانون در طول مشروعیت ولایت فقیه کسب مشروعیت می‌کند و البته کسب مشروعیت قانون از حکم ولی فقیه به هیچ وجه به این معنا نیست که در عمل، ولی، قانون را معتبر نمی‌داند و می‌تواند تحت هر شرایطی آن را نقض کند، کما اینکه احکام قضایی با انشاء قاضی مشروعیت پیدا می‌کنند، اما این طور نیست که خود قاضی بتواند هرگاه خواست آن را نقض کند.

پذیرفتن ولایت برای فقیه به این معناست که می‌تواند احکامی را صادر کند که از آن به احکام حکومتی تعبیر می‌شود. طبیعی است در مواردی قانون، به لحاظ استیفاء اغراض و مصالح و عدالت به طور مقطعی یا دائمی قابلیت‌اش را از دست می‌دهد. در این موارد مادامی که راه‌هایی برای کنار گذاردن قانون وجود دارد، و به گونه‌ای است که عمل به آن آسان است طبیعتاً در نظر نگرفتن مسیر قانونی، نقض قانون به حساب می‌آید و ولی فقیه موظف به رعایت آن است. اما گاه طی مسیر معهود قانونی خود موجب فوت مصلحت است. در این صورت می‌توان پذیرفت که ولی فقیه می‌تواند حکم حکومتی لازم را صادر کند. در جمع جمهوریت با ولایت از نقطه نظر فلسفه سیاسی مطلبی که می‌توان گفت آن است که ولایت در مقام مشروعیت اگر وابسته به رأی مردم باشد کما اینکه پاره‌ای در باب ولایت فقیه بر این عقیده‌اند، در آن صورت مشکلی در جمع ولایت و جمهوریت یا مردسالاری نیست و اگر در مقام مشروعیت از نظریه نصب تبعیت کنیم باز می‌توان گفت مشروعیت و حقانیت حکومت به لحاظ مطابقت با موازین شریعت احراز می‌شود، اما اقتدار دولت وجود آن وابسته به خواست مردم است و اساساً در زمینه‌ای که خواست مردم وجود ندارد ولایت، اجرا نمی‌شود. حکومت دینی اگر با خواست مردم همراه نباشد، عملاً اجرا نمی‌شود و لذا هرچا حکومت، دینی است واجد پذیرش مردمی است.